

مهاجرت کردان به ارمنستان

نوشته پروفیسور نیکو غایوس آدونتس

ترجمه دکتر ادیک باغدا ساریان

(۱. گرمانیک)

جای تاسف است که دولتهای روس و انگلیس در قبال سیاست حمایتی ترکیه از کردان در فلات ارمنستان راه و روش دوستانه ای در پیش گرفته بودند. ارمنیان همواره به این امید که روسیه از آنان در برابر سلطه بی رحمانه عثمانیان حمایت خواهد کرد، به سوی آن دولت تمایل نشان داده اند. این علاقه ارمنیان به روسها که در طول سده های متمادی نضج گرفته است با منافع انگلیسیان در آسیا تضاد داشت. به همین علت به محض اینکه انگلیس مطمئن شد که تمایلات روسی ارمنیان اجتناب ناپذیر بود دست به حمایت و کمک به کردها در برابر ارمنیان زد زیرا به ارمنیان به عنوان هم پیمانان و هم فکran روسها می نگریست.

اندیشه تشکیل و سازماندهی سیاسی کردستان به عنوان حائلی در برابر روسیه، به پال گریو کنسول انگلیس تعلق دارد. در عین حال جانشین او کنسول تیلور در تاریخ ۱۸ مارس ۱۸۶۹ پیشنهاد پال گریو را غیر قابل قبول و اجرا اعلام نمود، زیرا خود کردان نیز به روسیه تمایل داشتند. با این حال عمال انگلیس به سیاست حمایتی خود از کردان در ارمنستان ادامه می دادند. کافی است که این امر را در نظر داشته باشیم که آنان کنسول ارزروم را "کنسول کردستان" قلمداد می کردند. ترکان نیز به نوبه خود سعی داشتند نام "ارمنستان" را با جایگزینی "کردستان" از روی نقشه محو سازند. ارمنیان در شگفتی بودند که چگونه رفتارهای ترکان نسبت به ارمنستان مورد تایید محافل انگلیس قرار می گرفت. بنابراین آنان مجبور شدند اعتراض خود را در این باره توسط بطریق (رهبر مذهبی) خود اعلام کنند.

موضع گیری روسیه که در واقع خود منشاء سؤظن انگلیسیان در قبال ارمنستان بود، پیچیده و غیر قابل درک بود. روسها بجای تقویت موقعیت خود در ارمنستان، به رقابت با سیاست کرد دوستی انگلیسی برآمدند. فعالان سیاسی روسیه بطور مبهم امید خود را به قطع حمایت انگلیس از کردان بسته بودند. عمال روس، مؤلفان نظامی و سیاحان سعی می کردند اهمیت موقعیت ارمنیان را نادیده گرفته آن را مورد تحقیر قرار دهند و در عین حال روی برتری شمار کردان تاکید کنند. ارمنستان در نوشته ها و کتاب های آنان دیگر کشور ارمنیان قلمداد نمی شود بلکه نام کردستان به جای آن به کار می رود. منطقه ارزروم به کردستان شمالی و بیتلیس (وان) به کردستان جنوبی نامزد شده است. برخی از آنان آنقدر در این کار افراط کرده بودند که تاکید داشتند کردان ساکنان اصلی ارمنستان بودند و ارمنستان همواره کشور کردان بوده است.

کردان هرگز از دیرباز در ارمنستان زندگی نکرده اند و تنها با پشتیبانی مقامات ترکیه در آنجا ساکن شدند. ترک ها پس از نبرد چالدران در سال ۱۵۱۴م. که در آن شاه اسماعیل صفوی حاکم ایران را به کمک توپخانه خود که برای اولین بار مورد استفاده قرار گرفت شکست دادند، موفق به تصرف

ارمنستان شدند. نزاع ایرانیان و ترک ها بر سر ارمنستان از این زمان به بعد آغاز گردید و تا امروز (زمان نگارش مقاله- سال ۱۹۲۰م.) ادامه دارد. ملا ادریس یک کرد اهل بیتلیس که ساکن آن محل و آگاه به شرایط محلی بود کمک های شایانی به عملیات جنگی سلطان سلیم کرد. ملا ادریس از منافع زعمای ایلهای کوچک کرد دفاع می کرد.

ایرانیان پس از کسب کامیابی خود در ارمنستان بیگ های کرد را از آنجا متواری ساختند. لیکن سلطان های ترک سیاستی مخالف آن در پیش گرفتند و به منظور ایجاد حائلی میان خود و ایرانیان، اراضی و املاکی در اختیار کردها قرار می دادند.

ملا ادریس یک ولایت بزرگ از نصیبین تا درسیم را در اختیار خود گرفت و آن را دیاربرگر نامید و این استان را به ۱۹ سنجک یا نواحی رزمی- فنودالی تقسیم کرد. از این میان حق تصاحب موروثی هشت سنجک به بیگ های کرد سپرده شد. این روسای ایل برخی املاک بعنوان اراضی شخصی یا نواحی حکومتی در حوالی سرچشمه های رود دجله دریافت کردند. ملا ادریس ۲۵۰۰۰ دوکات، ۷۰ خلعت و ۷۰ سنجک را بعنوان هدیه سلطان میان روسای ایلهای کرد تقسیم کرد. او همچنین برخی از ایلهای کرد را به استان ارزوم انتقال داد و بدین سان برای اولین بار عناصر کرد در این ناحیه از ارمنستان استقرار یافتند. هم ادریس و هم فرزندش ابوالفضل هر دو اهل قلم بودند و توسط نوشته های خود آنان، ما از چگونگی این رویدادها آگاهی می یابیم.

شرف الدین یکی از حکام بیتلیس در سال ۱۵۹۷م. تاریخ خاندان های کرد را به رشته تحریر کشید. کتاب او توسط آکادمیسین ولیا مینوف - زرنوف در سال ۱۸۸۶ تحت عنوان "شرف نامه" در سن پترزبورگ منتشر گردید و ترجمه فرانسه این کتاب در سال ۱۸۸۷ چاپ شد. اثر این نویسنده کرد از کلیه نواقضی برخوردار است که معمولاً در اولین آثار تاریخنگاری ملی بچشم می خورند. کمبود مطالب تاریخی کلا، توسط ریشه شناسی های تخیلی جبران می شوند. شرف الدین به منظور بیان منشاء و اصل بر بال تخیل تا گذشته های بسیار دور پرواز می کند بدون آنکه زمان یا دوره ای را قید کند نسبت نژادی تخیلی میان پیشینیان قوم کرد و چهره های سرشناس تاریخی ارائه می دهد. او برخی از ایلهای کرد را اخلاف نخستین خلفا معرفی می کند.

شرف الدین به منظور اثبات درستی ادعاهای خود اغلب به افسانه های قدیمی قومی رجوع می کند. لیکن بررسی دقیق این افسانه ها نشان می دهد که این ریشه شناسی ها بر پایه نظریه پردازی های مردمی در باره اسامی قوم ها قرار دارند و می توانستند با موفقیت کامل از سوی نویسندگان ساخته و پرداخته شده باشند. وقتی که تاریخدان امروزی سعی می کند از ریشه یابی های کذب و تخیلات تهی به اسناد و ادله مشخص در مورد بیگ های کرد گذر کند، مجبور می شود از بلندی های سده های گذشته به دوران سلیم و ادریس تنزل کند.

همه ایل های کرد غیر از آنانکه که نسبتشان به قوم تیمور در وان و بیتلیس می رسد، و در حوالی فرات و سرچشمه های دجله ساکن شدند، منشاء خود را به دوران جنگ ایران و ترکیه در اواخر سده ۱۵ و اوایل سده ۱۶ نسبت می دهند. در باره آنچه که به ایل های حاکم بر وان و بیتلیس مربوط می شود می توان گفت این است که اصلیت کردی آنها قابل بحث است و شرف الدین تاریخنویس

دلایل و قرائن بیشتری در اختیار داشت تا خون روان در رگهای پیشینیان خود را بیشتر به ارمنیان نسبت دهد تا به تازیان یا کردان. مسئله احراز هویت و اصلیت کردن در سیم نیز جای بحث و بررسی دارد. حتی آنانکه که همه جا با کردن مواجه می شوند آنان را کردهای اصیل نمی دانند.

تاریخنگار کرد همه اسامی ایل های حاکم کرد را ارائه می دهد اما حتی یک کلام در باره ساکنان سنجک های تازه تاسیس در سیم یا دیاربکر به میان نمی آورد. این فرضیه نادرست است که فکر کنیم اگر زعما و روسای آنان کرد بودند، ساکنان سنجک ها نیز باید کرد بوده باشند.

پیشینیان بیگهای ساکن در سنجک های استان های تصرف شده و نیز در دیگر نواحی ارمنستان، حاکمان ترک سده ۱۵ عمده تا از خویشاوندان نزدیک شاهان ترکمن آق قویونلو و قره قویونلو بودند. اینان به نوبه خود جانشینان آن حاکمان ارمنی بودند که پیش از حمله مغول بر این استان ها حکومت کرده بودند و بخشی از آنان تا لشکر کشی تیمور حفظ شده بود.

آنگاه که سلجوقیان به این سرزمین رخنه کردند، امپراتوری بیزانس برای حفاظت مرزهای خود هیچ راه مناسبی پیدا نکرد غیر از آنکه خاندان های پادشاهی ارمنستان و شاهزادگان ارمنی را به سوی دیگر فرات در حوالی ارمنستان صغیر (هایک کوچک) جابجا کند و در طول فرات جبهه جدیدی ایجاد نماید. از سیواس تا آدانا در یک سو و از در سیم تا ادسیا در سوی دیگر دو رشته حائل و دیوار محافظ متشکل از املاک و اراضی شاهزادگان و حاکمان ارمنی گسترده بودند. **خاندان ارمنی آرزرونی** وان سرزمین های حائل میان سیواس تا رود فرات را در عوض دریافت کردند. خاندان ارمنی باگراتونی آنی در سرزمین **لیکاندا** یا نواحی کنونی سنجک ماراش حاکم شدند. باراتونیان کارس (قارص) بر جلگه **زامنداو** یا سنجک خوزان چیره شدند. خانواده تورناوان از اخلاف خاندان آرزرونی در تارسون میان آدانا و مرسینا مستقر گشتند. یکی از شاخه های خاندان پاهلاوونیان در کسون واقع در جنوب سنجک ملاطیه و شاخه ای دیگر در میانرودان رحل اقامت گزیدند. ادسیا در دست حاکمان ارمنی قرار داشت. خاندان سرشناس مامیکنیان کوهستان ساسون، نواحی موش و خاربرد را در تصرف خود داشت. سپس، در مسیر در سیم، بخشی از اخلاف جنبش پاولیکیان حاکم بودند که در سده نهم میلادی در برابر قیصرهای بیزانس شورش کرده بودند.

همه این خاندان ها در اثر تندبادی که مغولان پدید آوردند، محو شدند. لشکر کشی برق آسای تیمور که حکومت مغول را برانداخت، راه را برای اقوام جنگ طلب ترکمن هموار ساخت. زعمای اقوام آق قویونلو و قره قویونلو در طول سده ۱۵م. در سایه خودکامی و بی نظمی خاص قوم خود بر ارمنستان حکومت کردند.

آیا این تحول چارچوب فئودالی حاکم بر قلمرو ارمنستان بر روی پایه ها و اساس قومی منطقه اثر مناسبی داشت؟ آیا این تغییر و تحول طبقه حاکم روی طبقه میانی جامعه تاثیر گذاشت؟ اینان چه در اثر حاکمیت مغول و چه در زمان حکومت ترکمنان ماهیت و تاثیر مغولی و ترکمنی به خود نگرفته بودند، به همین ترتیب وقتی که کردن بر ارمنستان چیره شدند، این سرزمین ماهیت کردی نیز بخود نگرفت. مرکز و پایه اصلی مردم ساکن و مقیم ارمنستان کماکان ارمنیان تشکیل می دادند.

در جهان سیاست، هر کشور صاحب وزنه و اصلیت تنها از کوه ها، جلگه ها و دشت ها و آب های روان تشکیل نمی شود. هر کشوری غیر از سطح مادی خود دارای ویژگی های معنوی نیز هست که وجه تمایز آن کشور از کشورهای دیگر بشمار می رود. در واقع اینان بقایای مرده طبیعت بکر نیستند، بلکه آثار و مخلوقات ابدی استعداد و نبوغ بشری گسترده در سراسر گیتی بشمار می روند. محصول همین تلاش معنوی است که روح و روان فرهنگ را تشکیل می دهد. این روح و روان متعلق به کیست؟ چه کسانی آن را پدید آوردند و وارثان آن کیستند؟

ارمنستان بعنوان آزمایشگاه تلاش و کوشش بشری همیشه ماهیت ارمنی داشته و دارد. این سرزمین بدست ارمنیان برای انسان خانه و کاشانه بنا کرده است و برای همه گذریان همچون مهمانخانه عمل کرده است. همه در پی یافتن خانه و ماوایی برای خود در آنجا بودند و گنجینه های فرهنگی آن را به باد داده اند، برخی به صورت مهمانان گذری، دیگران بعنوان عناصر جنگجو، برخی دیگر نیز با تصاحب این سرزمین آنجا را غارت و ویران کرده اند. هیچیک از آنان اثر معنوی، یادگار فرهنگی بجا نگذاشت. دست ترکمن یا کرد حتی یک خشت به گنجینه هنری و فن ساختمانی این سرزمین نیفزود.

آثار و یادگارهای شگفت انگیز معماری، عمارات، قصرها، دژها، پرستشگاه ها و کلیساها که با شکوه و جلال در بلندای کوهساران قد علم کرده اند با همه عناصر فرهنگی محیطی خود در زیر گرد و غبار خفته اند، با این حال روح آنان زنده است، هنوز سایه های تاریخ گذشته در این ویرانه ها در تکاپو هستند، سایه هایی که آمادگی دارند در قالب یک زندگی نو تبلور یابند. بی دلیل نیست که ذهنیت مردمی ارمنی ارمنستان را بصورت یک دختر جوان در میان ویرانه ها تجسم و تصور می کند. مگر آنان استحقاق بیشتری از پیشینیان چوپانان کرد ندارند؟ کلیساهای ارمنی تقریباً در همه شهرها چه در ارمنستان، چه خارج از آن، تبدیل به مساجد شده اند، لیکن مگر تغییری در ماهیت ارمنی آنها حاصل شده است؟

ارمنستان همچون یک کشور متمدن یک ساختار و ارگانیکس یکتا دارد. قوی ترین ضربات قلب آن و صدای تنفس آن ماهیت ارمنی دارد. ارمنستان بعنوان ارگانیکس زنده نمی تواند از گذشته و آینده خود صرف نظر کند. این سرزمین هر آنقدر جراحی بر دارد و خون بریزد کماکان زنده است و به حیات خود ادامه می دهد. پزشکان سیاسی آن موظفند دردهای آن را شفا دهند و به آن نیرو و توان ببخشند تا از درون تل خاکستر زندگی نوین آغاز نماید.

برخورداری از آزادی و استقلال که ریشه در اعماق قرون دارد حق طبیعی این سرزمین بود و ممانعت از آن گناهی بزرگ محسوب می شد. به همین علت باید سیاستمدارانی را مقصر دانست که حل مسئله ارمنی را دچار وقفه کرده و نیم قرن مورد مسامحه قرار دادند و اجازه دادند که یک رژیم خون آشام روند رخنه عناصر خارجی و دشمن را به ساختار حیات سرزمین ارمن تشدید نماید.

Source: N. Adonz, Kurdish Intrusion into Armenia, -The new Armenia, vol. 14, New York 1920, No: 1, p.p. 4-6.

Քրդերի ներթափանցումը Հայաստան

Ն. Ադոնց

Ամփոփում

Մեծ հայագետ Նիկողայոս Ադոնցը գիտականորեն անդրաճանաչում է քրդերի թափանցումը Հայաստան: Հեղինակը մի քանի էջում կարողացել է լուսաբանել այնպիսի մի դժվարին հարց, ինչպիսին հայ-քրդական առնչությունների ձեւավորման պատմությունն է: Նա անդրադառնում է Օսմանական եւ Անգլիական ավերիչ քաղաքանությանը, ըստ որի նրանք որպես պայքար ռուսական ազդեցության դեմ, պաշտպանել են քրդերին եւ առիթ ստեղծել նրանց սփռմանը եւ հաստատմանը Արեւմտյան Հայաստանում:

Kurdish Intrusion into Armenia

N. Adonts

Summary

Great armenologist Nikoghayos Adonts represents intrusion of kurds into Western Armenia as a result of devastating policy of Ottoman and British governments to ban the russian influence in the Middle East. Kurds have never been in Armenia before that. The article was printed in the new Armenia vol. 14, New York, 1920.

ارزشمندترین اثر علمی - تاریخی علامه عینی

Ալլամե Էյնիի գիտա-պատմական ամենա արժեքավոր աշխատության
մասին
Գրեց՝ Պրոֆ. Ռահիմ Մոսալմանյան Դոբադյանի

About the most significant historical-scientific research of Allame Eyni
By: Prof. Rahim Mosalmanian Ghobadiani

پروفیسور رحیم مسلمانیان قبادیانی

تهران، تابستان ۷۸

در معرفی علامه صدرالدین عینی بخارایی (۱۹۴۵-۱۸۷۸) همین سخن کافی است که: وی در تاریخ ادبیات کهن و غنی فارسی تاجیکی، سرحلقه ای در مرحله کنونی آن می باشد؛ ازبک ها نیز او را بنیانگذار ادبیات نوین خود می دانند. خدمتی بی نظیر دیگر علامه عینی، تابشی سیاسی دارد. یعنی وی به درستی دریافت که باخته های سیاسی را با شمشیر فرهنگ می توان جبران کرد. و در سمرقند (که بنسب «تبر تقسیم» در ۱۳۰۳/۱۹۲۴، در ترکیب جمهوری ازبکستان مانده بود) سکونت ورزید، از کاغذ و قلم تا حد امکان سود جست. از همانجا به محیط علمی و ادبی تاجیکستان رهبری کرد. اگر سمرقند، میان شهرهای تاجیک نشین برون مرزی تاجیکستان، هویت ملی خود را بهتر نگاه داشته است، بیش از همه و پیش از همه، به شرافت علامه عینی بوده است. شناختی از ایشان در ایران گرامی نیز موجود است: سال ۱۳۲۴، روانشاد دکتر پرویز تابل خانلری به معنی خاصی رد ردیف امیر خسرو، خواجه حسن، سیخ نظامی، محمد اقبال یاد کرده بود؛ سال ۱۳۶۱ شادروان سعیدی سیرجانی رد سبک او بیهقی را شناخت و «یادداشت ها» را به چاپ رساند که اهل علم و فرهنگ این مرز و بوم خوش پذیرفتند. می گویند که حدود هفتاد سال پیش از این، قصه معروف «آیینه، یا سرگذشت یک تاجیک کمبغل» (۱) از طریق روزنامه ای چاپ و نشر شده (و مورد ستایش استاد فقید سعید نفیسی قرار گرفته) بود. بهر تقدیر چاپ و پخش دو اثر از میان آثار متعدد این نویسنده، شاعر، دانشمند زبان و ادیبان و فرهنگ و تاریخ خیلی کم است. خوشبختانه، این کمبود، افکار اکنون برطرف می شود. و به طوری شایسته برطرف می شود: اثری از وی انتشار می یابد که تا کنون خبری هم از آن نبود؛ اثری که به اعتقاد کمیته، ارزشمندترین است، از نگاه علمی و تاریخی.

بزرگترین خدمتی که علامه عینی انجام داده و جایگاه و مرتبه شایسته پیدا کرده است، به اعتراف پژوهشگرانی مانند: محمد جان شکوری، صاحب تبروف، خدایی شریف وف، و ... در راه بیداری و خودآگاهی مردم بوده است. بر این هدف وال، وی با راه های گوناگون، چنانچه: تاسیس مکتب، تدریس، تالیف کتابهای درسی، شعر و خطابه و مقاله و رساله و ... و اما بیشتر از طریق نثر بدیعی (داستان کوتاه و بلند، قصه) موفق گردیده است.

و اما روشن است که نثر بدیعی در بتن خود گرهی نیز دارد: آن حقیقت که قلمداد می شود، می توان ساخته و پرداخته نویسنده، یعنی به دور از حقیقت واقعی، باشد. البته، در مورد استاد عینی که اغراض مدنی خود را از طریق نوشته های فراوان علمی، بویژه رساله های «تاریخ امیران مغنیه بخارا»، «تاریخ انقلاب بخارا»، «مختصر ترجمه حال خودم» به ثبوت رسانیده است، هیچ شک و تردیدی جای ندارد. با این وجود، به نظر گرفته شود که تقریباً آن همه آثار در زمان شوروی نوشته و طبع و نشر شده اند، امکان پدید آمدن سایه ای نیز هست. اگر امکانی هم برای سایه موجود بود، با کمک این کتاب نو، اکنون به طور کامل رفع خواهد گشت.

امیر عالم خان، به دنبال انقلاب روسیه، اعلامیه ای راجع به اصلاحات جامعه بخارا، پخش نمود. به شادمانی این "اصلاحات"، ترقی خواهان بخارا خواستند نمایشی، با برداشتن پرچم، بر پا کنند، عینی، بسا آن فراستی که داشت، دریافت: این اعلامیه امیر نیرنگی و دامی بیش نیست، می خواهند جمیع ترقی خواهان را شناسایی نمایند و دستگیر کنند. عینی دودی را از فتنه ای خونی در دماغ خود احساس می نمود. وی خواست مانع از نمایش شود، اما فعالان نمایش: منظم، فیض الله خواجه، و ... که سخت تحریک شده بودند، به مصلحت گوش فرا ندادند. نمایش برپا شد، و از طرف دولت و ملایان متعصب بی رحمانه سرکوب گردید. عینی در نمایش شرکت نداشت، در مدرسه کوکلتاش در حجره خود اقامت داشت که آمدند و بردند؛ ۷۵ شلاق زدند؛ به زندان انداختند؛ روشنفکران سمرقند و کاکان فشار بر سر سفارتخانه روسیه آوردند؛ در حال نیم جان آزاد شد؛ ۵۲ روز در بیمارستان کاکان تحت جراحی و مداوا قرار گرفت، دوستش، شاعر میرزا نذرالله شهید شد و وی زنده ماند؛ پس از مرخصی، سمرقند رفت و همانجا ماندگار شد، تقریباً تا پایان عمر. عینی، چه در بیمارستان، و چه بعد از آن، همه واقعات رخ داده را، از جمله این شدیدترین ستمی را که به ناحق رد حق وی روا دیدند، در کوره اندیشه خود تکرار بتکرار، بررسی و ریشه یابی نمود، و در حاصل همین کتاب: «تاریخ اصول سویتة و انقلاب فکری در بخارا» را نوشت.

این کتاب علامه عینی پژوهشی است سراسر مستند، همراه با نتیجه گیری های مدلل، در موضوع مذکور. گفته شود: یادداشتی است سراسر مستند، همراه با نتیجه گیری های مدلل، در موضوع مذکور.

عینی که شاگرد کوشای مکتب معارف پروری علامه احمد مخدوم دانش بود، عامل اصلی بیداری مردم را در مکتب و سواد دید. وی، همراه با یارانش: میرزا عبدالواحد منظم، حامد خواجه مهری، و ... دریافتند که سبک کهنه سواد آموزی، نتیجه دل خواه در پی ندارد، نتیجه ای که دارد، هم منفی ست: ذهن خواننده را می کشد، شوق و رغبتش را نابود می کند، عمرش را بر بارد می دهد... بنابر همین، در فکر مکتب نو شدند- مکتبی که رد ظرف یک-ی و نیم ماه، شاگرد، خواننده و نوشته می تواند.

چنین مکتب را برای نخستین بار "در سنه ۱۳۲۱ هجری، ۵ ربیع الاولی در سمرقند"، روشنفکر شناخته تاجیک ملاعبدالقادار شکروری تاسیس داده بود؛ پس از ۵ سال، در بخارا، "در سنه ۱۳۲۶ هجری، دهم ماه شوال در گذر دروازه سلاح خانه، به زیر اداره میرزا عبدالواحد منظم در خانه میرزای مذکور اول بار به زبان فارسی برای اطفال بخارا "بسم الله" گفته، مکتب اصول سویتة کشاده شد."

اما تلاش های تجددگرایانه عینی و یارانش به مخالفت سرسختانه معلمان و مکتبداران کهنه پرست رو به رو شد، و سرانجام مکتب بسته گردید...

در تفاوت با بعضی از ممالک خاورزمین، چنانچه ایران، روشنفکران بخارا، بنا بر عدم رابطه با کشورهای اروپایی، همه روحانی بودند، و عینی نیز از جمله آنها بشمار می آمد. این گروه، در پیشرفت فرهنگی و سیاسی و اقتصادی بخارا، نشر معارف اسلامی را از عوامل اصل می دانستند و از همین سبب می خواستند که سایه جهل و تعصب هر چه زودتر از روی جامعه برچیده شود.

احوال و اوضاع اجتماعی بخارای شریف را در ابتدای سده بیستم میلادی از همین یک تکه نیز می توان روشن تصور کرد: «عاقبت در حواشی خوانی چنان غلو رفت که متون بالکلیه از میان بیرون شد. آخر، تمام خواندن شرح های معروف، مثل شرح ملا، شرح عقاید فسفی، شرح عقاید عضدی، شرح تهذیب، شرح حکمت العین نیز ترک شده، در ظرف ۱۸ یا ۲۰ سال تحصیل، عمر طلبه به خطبه و بحث حمد کتاب های مذکور صرف می شدگی شد. حاضر، کار به جایی انجام یافته که خود کتاب های مذکور هم نیست و نابود شده، به نام "مجموعه" قدری از خطبه و حاشیه های کتاب های مذکور جمع کرده طبع نموده اند، طلبه نیز به خرسندی تمام به همین "مجموعه" ها قناعت کرده، در ۱۸ یا ۲۰ سال درس را ختم می کنند. آنانی که در بخارا مفتی، یا در قصبه ای رئیس می شدند، اکثری بعد از رسیدن به این منصب ها چون که "محضرست" را یافته، از نظر گذرانده، به حوادث وارده فتوی می دهند، بعضی از ایشان به نوشتجات محرران، یعنی کاتبان

فتوی اکتفا کرده مهر و امضا می نمایند. آنانی که جسورتر هستند، کاغذ سفید را مهر کرده و به محرر می سپارند. محرر به دل خواه خود فتوی نوشته به مستفتیان می دهد (بعضی علما که محض به خواهش تدین و رسائل شرعی عمر صرف می کنند، از این جمله مستثنا اند. لیکن ایشان در کمال اقلیت و همیشه در بین علمای معروف، سر پست و منفورند. بسیار واقع شده است که علمای حقانی را علمای معروف در مسئله های موافق رای خودهاشان به تهدید قتل، غارت، نفی: مهر و امضا کنانده اند). به اهل بصیرت پر واضح است که به شهری که احوال علمی به این درجه افتاده باشد؛ طلبه از دست همین فرقه تربیت یابند؛ عوام، ایشان را صاحب شریعت و حامی اعتقاد کنند؛ ایشان در هر کار به نام دینداری و شریعتمداری مداخله نمایند: حکومت به ایشان حامی، بلکه تابع محض باشد، پس احوال آن شهر چه خواهد شد؟! به نام شریعت چه بازیچه ها که به کار خواهد نرفت! به شریعت نبوی و به دین مقدس اسلام چه استهزاها نخواهند کرد! عینی این سخنان هشدار دهنده را در جمادی الاولی ۱۳۳۶ هجری قمری (فوروی ۱۹۱۸ م.) نوشته است. پس از آن زمان، با گذشت سی ماه، چه شد؟ - به همگان معلوم است: بخارای شریف یک لقمه خام شد در کام انقلاب بلشویک های روسیه.

از جمله اهمیت فراوان علمی و تاریخی این کتاب، تنها به یکی اشاره می شود: به ماجرای شیعه و سنی که در زمان حکومت امیر عبدالاحد خان (۲)، در شهر بخارا در گرفته بود. در باره این فاجعه خبر و تفسیرهای گوناگون و ناروشن به قلم داده اند. عینی که حادثه را از نزدیک مشاهده کرده است، هم خبر مفصل و معتمد درج نموده و هم ریشه های اصلی و فرعی آن را نشان داده است: در روز شنبه، دهم محرم الحرام سال ۱۳۲۸ هجری قمری ایرانیان و شیعه یان بخارا مراسم سوگواری داشتند و جمعی از طلاب تاشکندی و فرغانگی و بعضی از اهالی بخارا نیز در حال تماشا بودند. هنگام عزاداری، یکی از طلبه فرغانگی خودداری را فراموش کرد و خندید و اوپاش شیعیان او را زدند، و فتنه در گرفت، عینی علت های آشکار و نهان این فاجعه بس ناخوش را، بی طرفانه بر شمرده، و از جمله گفته است: "۷- زیاد متعصب بودن علما و طلبه شیعه و سنی مدرسه های بخارا؛ ۸- اصل سبب: بی خبر بودن عموم اهالی از احوال زمان و سیاست دول و مطلع نبودنشان به مسائل دینی و اجتماعی".

نیازی به دو سخن در باره چاپ و نشر این کتاب نیز به نظر می رسد. آن را فرزند پرومند نویسنده، دکتر کمال الدین صدرالدین زاده عینی آماده چاپ نموده و آقای ویرایشی هم به عمل آورده، و دکتر علی اصغر شعر دوست که با خدمات شایسته خود در تاجیکستان هم نغز شناخته هستند، همت گمارده اند. هر کسی این کتاب را می خواند، پرسشی خواهد داشت: چرا نه در زمان امارت چاپ شد؟ نه در زمان شوروی؟ پاسخی کامل را پژوهش های بعدی نشان خواهد داد، اما حالا این قدر می توان گفت که این رساله انتقاداتی شدید مستند را هم در موارد دولت بخارا و ملایان متعصبه دارد، هم در حق روسیه. این کتاب ارزشمند که نه تنها برای شناخت مسائل تاریخی زمان پیشین سودمند است، بلکه برای حل خیلی کورگره های امروز نیز می تواند عبرت آموز باشد، هنوز روی چاپ ندیده است. و این ظلم است، نه تنها برای علامه عینی (۳)...

یادداشت ها:

۱- مستضعف

۲- وی شاعر هم بود، با تخلص "عاجز" شعر فارسی تاجیکی می گفت.

۳- برای آگاهی بیشتر از روزگار و آثار وی، از جمله نک: پرویز ناتل خانلری. یک نویسنده تاجیک. "سخن"، ۱۳۲۴، شماره ۸ ص ۶۲۴-۶۱۷؛ سعیدی سیرجانی. پیشگفتار: صدرالدین عینی. یادداشت ها. تهران، ۱۳۶۲، ص هفت تا سی و نه؛ رحیم قبادیانی. عینی صاحب مکتب است. - در کتاب او: "زبان و ادب فارسی در فرارود"، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۲۶-۱۲۲؛ همو. علامه عینی و ادبیات فارسی تاجیکی. - "قرار"، ویژه نامه پژوهشی، ادبی، هنری، ۱۳۷۷، ص ۱۰۹-۱۰۴.

باورهای ارمنیان پیش از گرایش به مسیحیت

نوشته: دکتر ادیک باغداساریان

(بخش نخست)

۱- پیدایی باورهای دینی (دوران باستان تا هزاره نخست پ.م.)

در شرایط زندگی مادی انسان در دوره های ماقبل تاریخ، فرهنگ معنوی (باورها، دین و هنر و فنون) اقوام ساکن در سرزمین ارمن نیز پدیدار گردید. مناسبات طایفه ای و شرایط اجتماعی مادر سالاری و نقش محوری عنصر زن-مادر و بسیاری انگیزه های دیگر باعث پدید آمدن اندیشه و باورهای مربوط به منشاء و سرچشمه طایفه و خانواده شد. راز خلقت انسان، منشاء زندگی، مرگ و خانواده و چگونگی سیر تحولی آنها و بسیاری عوامل دیگر باعث ایجاد این باور ساده و روشن شده اند که خانواده یا طایفه از آغاز توسط یک موجود ماقبل خود بوجود آمده است. بدین سان بتدریج یکی از گونه های اندیشه دینی توتمیسم (Totemism) پدید آمد. بنا به اعتقاد توتمیسم هر طایفه یا قوم از یک توتم یا موجود یا گیاه یا شیئی خاص منشاء گرفته است.



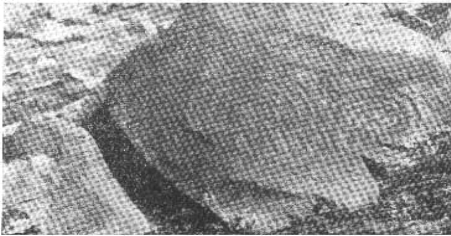
Յճնակներու ժայռապատկերներ Գեղամա լեռներէջ

(کوه های گفاما یا گفام)

نقش های حکاکی شده روی صخره های کوه های گفاما (عصر
انتولیت)

موجودات توتمی قداست یافته مورد پرستش قرار می گرفتند و جوامع قومی و طایفه ای بنام یک موجود پرستیدنی نامزد می شدند. در مردم شناسی و فرهنگ عامیانه ارمنی، باورهای توتمی متنوع بوده است. در کلیساها و دیرهای وان، موش، سغرد و دیگر مکان ها در اوایل سده بیستم، گاو میش ها و گاوهای نر و ماده نگهداری می شد که از طرف مردم مورد احترام و پرستش قرار داشتند. با مقایسه این امر و نام های کسان و اماکن نتیجه گیری می شود که در ارمنستان باستان غیر از گاوها و گاو میش های نر و ماده اقوامی در ارتباط با نام پرندگان و حشرات نیز احتمالاً موجود بوده اند.

در دوره های بعد پرستش مردگان و پیشینیان رایج می گردد. در آن دوره ها انسان مردگان خود را در غارهای مقدس نگهداری می کرد و سنگهایی با نقش های ستارگان و انسان که نشانگر روح گذشتهگان بود در آنجا حفظ می کردند و قدرت معجزه گر برای آنها قائل بودند. در ارمنستان اثر مادی



از اینگونه باور تاکنون کشف نشده است لیکن در مردم شناسی و فولکلور مطالبی حفظ شده است که از نظر شکل و محتوا وجود اینگونه باورها در میان ارمنیان را تأیید می کند. پیشینیان ارمنیان توسط وجود یا عدم وجود روح اقدام به توجیه مرگ و زندگی آخرت می کردند.



Երեսեր հոտ է կրկնվում Երեսեր լինելով ժամանակակիցներից: Վաղ և միջին բրոնզի ժամանակաշրջան

نقش گله برهای جنگنده در صخره های کوه های

گغاما (عصر مفرغ)

ناتوانی انسان در رویارویی با دشواری های طبیعی و عدم درک علل پدیده ها انسان را وادار کرد تا به پرستش روح روی ببرد.

در گذشته های دور دو نوع اندیشه مذهبی نیز وجود داشت یکی پرستش طبیعت، دیگری جادو و جادوگری. ترس انسان نسبت به طبیعت او را وادار کرد تا به "التماس جویی" و استغاثه روی آورده مظاهر طبیعی چون خورشید، خاک، آب و ذبح قربانی اعتقاد یابد. انسان های عصر باستان به منظور جلوگیری از خطرات

موجودات تصاویر آنها را روی سنگ های تخت صخره ها نقاشی می کردند و از این گونه نقش ها در سرزمین ارمن آثار و نمونه های بسیاری موجود است.

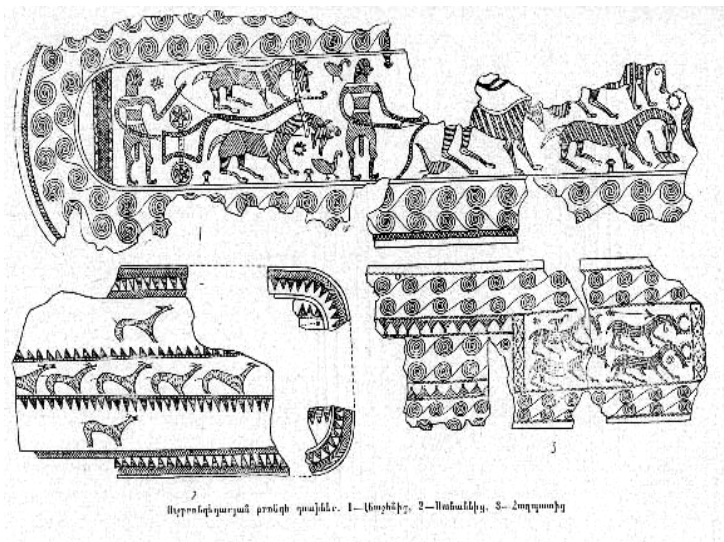
انسانهای ماقبل تاریخ معتقد بودند که نقش موجودات مجروح روی تخته سنگها به موفقیت شکار کمک می کرد. این نقش ها از سوی دیگر زمینه پایه گذاری هنر و فنون را در ارمنستان آماده نمود. چوپان و کشاورز عصر باستان با توجه به نیازهای اقتصادی و معیشتی خود مجبور بود اولین شاهد و نظاره گر آسمان پر ستاره، جزر و مد رودها و دریاها و تحولات جوی باشد و در نتیجه همه این پدیده ها را در قالب افسانه ها و داستان ها، تخیلات و انگاره های زیبا تفسیر نماید و به همین علت نیز بسیاری از نقش های تخته سنگها به آسمان، ستاره ها، خورشید، ماه و دیگر اجرام سماوی و پدیده های طبیعی اختصاص دارد.

در میان نقش های یاد شده تعداد تصاویر مربوط به موجودات غیر طبیعی چون مارهای دوسر، اژدها، اژدهاکش ها و سایر موجودات وهمی قابل توجه است. این ها در داستان ها و افسانه های مردمی بعنوان "مارهای دانا"، "قهرمان اژدها کش و خدایان مختلف تجلی می یابند مثلاً" یکی از نقش های تخته سنگهای ناحیه وارتنیس (Vartenis) ارمنستان به نبرد خدایان خورشید و رعد و برق اختصاص دارد. برخی از ویژگی های مربوط به "خدایان وارتنیس" در مشخصات خدایان بعدی واهانگن و مهر، دلاوران ساسون باقی مانده است. بسیاری از این نقش ها به خدایان خورشید- رعد و برق، نیمه خدایان و نیمه انسان ها و "ستاره های" مربوط به اقوام و طوایف شرکت کننده در فرآیند تشکیل ملت ارمنی، اختصاص دارد.

در صخره های گغام و دامنه های کوه آراگاتس نقش بز های کوهی و اشکال زنانه بجا مانده است که شباهت زیادی با بتان زنانه آسیای مقدم، مدیترانه شرقی، دریای اژه، کرت، فلات ایران، میان رودان، مصر و غیره دارد. در این نقش ها نشان میوه دهی زنانه در تفاوت با نقش و نگارهای دوره های پیش به چشم می خورد. در یکی از نگاره های صخره ای در «وارتنیس» یک نقش آفتاب بشقاب مانند وجود دارد که در مرکز آن نقش چلیپا قرار گرفته و چهار شکل انسانی با دستان باز را ارائه می کند. اینگونه نقش های "انسان های آفتاب نشین" و موتیف بت های دوگانه زنان چه در صخره های کوه ها و چه در موضوعات آئین قبور بچشم می خورد و این مطلب در میان بسیاری از مردمان جهان باستان مشاهده می گردد. آثاری از این دست در مناطق دیگری چون ساکاشن (Shakashen)، نخجوان (بعنوان یکی از مناطق ارمنی) شامیرام و غیره وجود دارد.

نقطه نظر مانوک آبعیان ادیب و ارمنی شناس نامی درباره تفسیر ترکیب های نقاشی های دیواری ماقبل تاریخ ارمنی حائز اهمیت و قابل توجه است. به نظر او در این نقش ها پاکان و ابرار روی ستارگان آسمانی قرار گرفته اند و روح بصورت نور و پرتو درخشان تجلی می یابد. روح و روان درون انسان بشکل کره درخشان بویژه روح پیشینیان بصورت تخیلات انسانی ارائه می گردد. اینان در ستارگان و خورشید زندگی می کنند و با وجود آسمانی خود در فرآیند تشکیل قومها شرکت نموده به آنان یاری می دهند و اینان همواره تحت تأثیر معجزه انگیز آنان قرار دارند.

نقش های صخره ای یاد شده (کوه های گغام، وارتنیس و آراکاتس) در فرهنگ عامیانه ارمنی دال بر پرستش روح پیشینیان و درگذشتگان در میان ارمنیان هستند. این پدیده در میان نقش های صخره سایر نقاط جهان و برای دین و باورهای مردمان ساکن آن نواحی نیز عمومیت دارد. دوران تاریخی نقش های صخره ای یاد شده تا عصر آهن ادامه یافته است. قدیمی ترین آنها در کوه های گغام به عصر نوسنگی (حدود هزاره های ششم تا چهارم پیش از میلاد) مربوط می شود که اینان در سال ۱۹۶۹ کشف شده اند. جالب توجه است که نقش های آئین مربوط به باورهای دینی عصر باستان بر روی اجسام و اشیاء، ظروف و کلا“ آنچه که می توان آنها را هنرهای کاربردی و



Սերունդարյան բրոնզի դասերը. 1- Լեռնիչի, 2-Սանահնի, 3- Հողպոտից

کمربندهای برنزی (مفرغ) عصر مفرغ ۱- لچاشن، ۲- ساناهین، ۳- هاغپات

تجسمی نام داد، نیز وجود دارد و اینان کلا“ نشانگر چگونگی باورهای دینی آن اعصار می باشند. (مناطق تاشیر- زورآگد، دشت آزارات، ترغک، حوزه سوان، گارنی، نخجوان و غیره)۱. در اواخر عصر مفرغ و اوایل عصر آهن، تصورات فضایی، پرستش هاو باورهای انسان به اوج خود می رسد. اشیاء و تجلی کاربردی هنر تغییر یافته و سوژه های فضایی (زمین، آسمان و آب) باز

هم توسط موجودات وهمی، پرندگان و ستارگان در هنرهای کاربردی تجلی می یابد لیکن اینها به شکل سه افق آسمانی ارائه می شوند. زمین، دریا و اقیانوس بعنوان تجلی و تبلور متفاوت یک پدیده واحد بکار می روند. پیشینیان عصر مفرغ معتقد بودند که در بستر دریاها همراه با ماهیان و سایر موجودات آبی، قهرمانان اساطیری، ملائک همیشه جوان، گاوهای نری که تفاوتی با موجودات زمین نداشتند، اسبان هوشمند زایش یافته می زیستند. بسیاری از اینان به انسان کمک می کردند تا بر بلایای طبیعی و زندگی فائق آید و از این بست های زندگی خارج گردد. بعنوان گواه می توان حماسه مردمی "دلاوران ساسون" را یاد نمود که در آن "ساناسار" قهرمان رشته نخست برخی از ویژگی های موجودات فضایی و قدرت طبیعت بویژه آنانکه به عنصر آب مربوط است، در خود دارد، این ابرمرد (تیتان) که از آب زایش یافته شمشیر پیروزمند و مافوق قوی و قامت و قدرت و توانایی مافوق طبیعی خود را از آب دریافت می کند اسب معجزه گر خود **گورگیگ جلال** را از آب می گیرد. همین اسب بود که قهرمانان خود را در اعماق دریاها ی حیات بخش پیاده می کرد و به سوی خورشید قدرتمند پرواز می داد و به کمک صاحبش دشمنان را (با نفس آتشین، سمهای سخت) نابود می ساخت و همراه او فروتنانه و وفادارانه به اعماق صخره ها فرو می رفت و گردش فضایی خود از دریا به زمین و آسمان را پایان می برد.^۵

گر چه عناصر اساسی فضایی یعنی زمین، آسمان، آب، خورشید و ستارگان تجلی واحد یافته اند لیکن در اواخر عصر مفرغ و آغاز عصر آهن پرستش جداگانه هر یک از آنها مرسوم گردید، با این حال مهمترین آنها همانا خورشید بود. نقش آفتاب بر روی اشیاء و آثار هنرهای کاربردی بجا مانده از آن زمان بوفور بچشم می خورد. بر روی کمر بندهای برنزی بسیار زیبا که از اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره نخست پیش از میلاد بجا مانده اند نقش خورشید بر روی چرخ گاری و ارابه جنگی و غیره دیده می شود. بر روی این اشیا خدایان آفتاب و رعد و برق در شکل انسانهای مسلح و جانوران و پرندگان از جمله شیر، گاو، اسب، لک لک، گنجشک نقش بسته است.

بر اساس منابع کتبی دینی- عبادی شرق باستان و فرهنگ مردمی ارمنی خدای آفتاب گردش آسمانی خود را نه تنها توسط ارابه جنگی، گاری و قایق بلکه به یاری اسبان آتشین یا گاوهای آسمانی انجام می داد. این مطلب بسیار جالب توجه است که جلوه های اساطیری دلاوران ساسون نیز که قدرت های فضایی را تداعی می کنند با نام جانوران و پرندگان پیوستگی دارند. میهر (Mihir) خدای آفتاب در حماسه اساطیری ساسون بنام مهر (Meher) ایزدزاد به مهر شیرگون (aryudsadzev meher) نامزد است و همراه و یار همیشگی او همانا کلاغ می باشد. همه قهرمانان ساسون به هیبت اسبان آتشین و نورانی تجلی می یابند.^۶

در کنار آفتاب، اجرام دیگر سماوی از جمله ستارگان نیز پرستش می شدند و این امر بصورت نقش ستارگان دور آفتاب بر روی اشیاء و اجسام باقیمانده از دوران باستان تجلی می بیابد و باز هم

- داویت ساسونی، ایروان ۱۹۶۱، ص ۹-۷ پیشگفتار.

- تاریخ ... ص ۲۶۹.

جانوران و پرندگان اهمیت خود را حفظ می نمایند. اهمیت پرستش آفتاب، رعد و برق، ستارگان در اعصار دیگر از جمله در زمان پادشاهی وان یا اورارتو نیز حفظ و تداوم می یابد.

پرستش آب و اژدها

نقش پرندگان، مارهای آبی و ماهیان و خطوط موجی شکل بر روی اشیاء کاربردی بجا مانده از دوران باستان بر اهمیت نقش آب و پرستش آن نزد انسان دلالت می کند. آب اهمیتی برابر با آفتاب در باورهای قدیم داشت. آب نیز به اشکال مختلف چون دریاها، چشمه ها و رودخانه ها بر روی اشیاء نقش می بست و به همین علت نیز موجودات مرتبط با آب بصورت مارها و بزها (اژدهاکش)، مارو پرنده (اژدهای پرنده)، مارماهی ظهور می یابند. یزنیک کوغباتسی فیلسوف و اندیشمند ارمنی سده پنجم میلادی هنگامی که باورهای مردمی را بیان می کند اژدها (به ارمنی ویشاپ) را به عنوان موجود چند نما (مار، خر، گاورنر، گاو ماده، شتر و غیره) تفسیر می کند و آن را با رعد و برق و پدیده های جوی مرتبط می داند.^۷ در ارمنستان مجسمه های سنگی بزرگ اژدهایان در نزدیکی آبراه ها و دریاچه ها پیدا شده اند. به اعتقاد پیشینیان ارمنیان اینان نگاهبان آب مقدس بودند. بعدها این موجودات در اعتقادات مردمی بصورت اژدهای شیطانی و شر که سرچشمه ها را می بستند و قربانیانی طلب می کردند، تجلی یافتند. نقش پرستشی و قداست آب تا امروز در مراسم و اعتقادات دینی ارمنیان و دیگر اقوام باقی مانده است. از جمله بسیاری از رودخانه ها و سرچشمه آنها تا امروز نیز مقدس شمرده می شوند (رود های ارس، دجله، فرات). سرچشمه رودخانه دجله تا دوران اخیر نیز با اعتقاد ارمنیان، آسوریان و کردهای ساکن منطقه دارای قداست می باشد و حتی نام رودهای ارس و فرات برای دختران بکار می رود.

باورهای شکار

منابع غنی دنیای وحش در ارمنستان سرچشمه اصلی باورهای توتمی و شکار و شکارچی گری محسوب می شود. داستان ها، افسانه ها و چیستان ها حماسه ارمنی مملو از صور مختلف پیشینیان شکارچی، دیو زادگان و خدایان بودند که در برابر اژدهایان، دیوها، گاوهای نر خشمگین به جنگ و ستیز می پرداختند. چهره های حماسی چون داویت کودک (در حماسه داویت ساسونی) به شکل شکارچی و گله دار نمایان شده اند.^۸ این باورهای مردمی ارمنی بی تردید از مجموعه اعتقادات باستانی مربوط به دوران مفرغ سرچشمه می گیرند. این اعتقادات بصورت نقش های باقیمانده روی اشیاء کاربردی آن زمان وجود خود را به اثبات می رسانند. اینگونه اشیاء در حوزه دریاچه سوان، دویس،

- یزنیک کوغباتسی "رد فرقه ها"، صفحه ۷۳-۷۲. مانوک آبعیان، "تاریخ ادبیات کهن ارمنی"، جلد اول، ایروان: ۱۹۴۴، صفحه ۳۵.

- داویت ساسونی ... ص ۱۶۹-۱۵۹.

لچاشن و دیگر جاها کشف شده اند. اشکال و نقوش روی اشیاء یاد شده در باره شکار و خدایان وحوش جنگل های انبوه و تاریک دلالت می کنند.

پرستش "خدای مادر" کشاورزی

بتان سنگی انسان گونه که در کنار انبارها و چاه های غلات مساکن مربوط به دوران مفرغ (برنز) پیدا شده اند دارای اهمیت فراوانی در شناسایی اعتقادات مردمی پیرامون خدای مادر زراعت و کشاورزی می باشند و بطور کلی تصویر زنی را که بیان گر خدای مادر بود به نمایش می گذارند. این باور و اندیشه در آسیای صغیر و مقدم و حوزه دریای اژه رواج داشت. این بتان بدشکل جلوه گر و سمبل کشاورزان محلی و دامداران و ثمر دهی درختان بودند. اینان از نظر شکل و شمایل همانند صدها مجسمه زنانه حوزه اژه هستند اما دستان باز آنها از تصاویر خدایان میوه دهی و خدایان میرا و رستاخیز جوی دنیاها غرب و شرق سرچشمه می گیرند. این مجسمه ها و بتان زن نمای دوران مفرغ ارمنستان بیانگر اعتقاد آغازین و بین المللی "مادر-زمین - درخت زن" هستند.

در اینجا خدایان میوه دهی اغلب بصورت تن زنانه خارج شده از تنه اصلی درخت یا به شکل زنانی که روی دوش آنان شاخه های سبز درختان قرار داشت تصویر می شوند. الهه آناهیت ارمنی در دوران شرک پرستی ارمنستان را می توان ادامه طبیعی این پدیده دانست اولین محصول گندم و جو به او تقدیم می شد. پرستش خدای مادر میوه دهی یک پدیده عمومی بود که از عصر سنگ سرچشمه گرفته و در طول زمان تحول و تا دوره مسیحیت ادامه یافته است و اعتقادات و سنن و آداب مربوط به آن تا عصر حاضر باقی مانده است.^۹

زندگی اخروی

انسان هایی که در عصر مفرغ در فلات ارمنستان می زیستند به زندگی پس از مرگ اعتقاد داشتند و به همین علت نیز در قبور خانه ای شکل همراه جسد مرده مقداری غذا و اشیاء و ظروف خانگی، اسلحه و ابزار کار، زینت آلات، بدن کامل جانوران کشته شده یا تکه هایی از آنها قرار می دادند تا در زندگی پس از مرگ در خدمت مردگان باشند. این پدیده در میان همه ملل آسیایی، آفریقایی و اروپایی دیده شده است. ایجاد فرقه ها و تخصص ها و تقسیم کار انعکاس خود را حتی در اعتقادات مربوط به زندگی اخروی پیدا کرده است. جالب توجه است که همراه جسد مغان اشیاء پرستشی، همراه جسد رئیس قوم: اسلحه و ابزار جنگی ارابه و بردگان، همراه مردان جنگی و سپاهیان غیر از اشیاء عمومی، اسلحه و همراه زارع و کشاورز ابزاری چون داس و غیره، همراه نجار، تیشه و چکش، همراه فلز کار و مفرغ کار: قالب های ذوب فلز و غیره قرار می دادند. این عادت و سنت مدت طولانی در منطقه لوری، مارتونی، باسارگچار و بایزید نو و روستائیان سایر مناطق رواج داشت.

در مورد اعتقاد پیشینیان ارمنیان به زندگی اخروی می توان شواهد و دلایل فراوانی در داستان های مردمی یافت. اعتقاداتی چون ادامه حیات پس از مرگ، رستاخیز مردگان، دفن انسانهای زنده همراه مردگان، وجود شهر و کشور مردگان و حتی وجود احساسات شهوانی در میان آنان در حیات اخروی در این داستان ها و حکایات اثر خود را گذاشته است ۱۰.

Հայոց հին հավատքները

Էդ. Բաղդասարյան
Մաս առաջին

Ամփոփում

Հոդվածում ներկայացվում են հայ ժողովրդի հին՝ նախաքրիստոնեական հավատալիքները: Հոդվածը վերցվել է հեղինակի «Հայոց եկեղեցու պատմություն» գրքից, որը հրատակվել է 2002 թվականին Թեհրանում պարսկերեն լեզվով, եւ նվիրվել Հայաստանում Քրիստոնեության հռչակման 1700-ամյակին:

Ancient beliefs of Armenians

By: Edic Baghdasarian

Part I

Summary

In the first part, the author represents old beliefs of the armenians, totemism, ghosts, giants, worship of water and dragons, hunts, heavenly life, etc.

The article is taken from authors book titled "History of the Armenian Church", which is printed in 2002 in Tehran in persian language and is dedicated to the 1700-th anniversary of official adoption of christianity in Armenia.